

بررسی تاثیر قوانین بانکداری بر عملکرد اقتصادی یا سیاسی نظام بانکی کشور



نویسنده:
محمد وطن پور

مقدمه:

در ادبیات اقتصادی یکی از مفاهیم اساسی که می تواند کارکرد تمامی متغیرهای مهم اقتصادی را تحت تاثیر قرار دهد، "پول" است. "پول" به مثابه خون جاری در شریان های فعالیت های اقتصادی همواره یکی از حیاتی ترین عناصر و مفاهیم مورد توجه اقتصاددانان بوده و از زوایای مختلف نیز مورد تحلیل واقع شده است. یکی از این زوایا، نگاهی است که حاصل یک تجاها در کارکرد پول برای عامه را بیان می نماید. در این نگرش غفلت گونه پول را به عنوان اعتبار و دارای کارکردهای غیر اقتصادی و گاه اجتماعی و سیاسی دانسته و آن را کنکاش نموده است. "پول" به عنوان اصلی ترین منشا قدرت اقتصادی و ثروت (بدونه زحمت و یا گذشت زمان) دلیلی شده است که افراد جامعه بشری برای تصاحب غیر متعارف آن نیز اقداماتی را که گاه مجاز نیستند امتحان کنند و این اقدامات در حوزه فردی (اخلاق فردی) مجاز نیز شمارند.

برای اثبات این امر، اگر نگاه مردم جامعه را به پول مورد بررسی و کنکاشی قرار دهیم، خواهیم فهمید که در نگاه قریب به اکثریت مردم جامعه پول دلیلی قوی برای رفاه، خوشبختی، تغییر موقعیت اجتماعی و برون رفت از بن بست های فردی، اجتماعی یا حتی سیاسی در نظر گرفته می شود. البته این

نگاه فقط در سطح اقتصاد خرد نمانده است، بلکه رگه هایی از این نگرش توسط صاحبان اندیشه های کلان اقتصادی و سیاستمداران در طول تاریخ اندیشه های اقتصادی نیز مورد تایید قرار گرفته است.

حال با این مقدمه تلاش می شود تا به سوالات زیر پاسخ مناسبی داده شود؟ پول را چگونه و چرا نزد خود نگهداری نمی کنیم؟

بانک ها به عنوان امانتدار ثروت نقد مردم از پول آنها چگونه پاسبانی می کنند و آن را به چه دلایلی و برای چه منظورهایی خرج می کنند؟ عوامل موثر در تامین مصارف نظام پولی و بانکی کشور کدامند؟ و به واقع چرا در نظام پولی کشور قریب به اتفاق فرمایشات مقامات عالی رتبه و اوامر ایشان ناظر بر مصارف و نه تامین منابع برای نظام بانکی می باشد؟

عوامل موثر بر مصارف بانک ها در ساختار سیاستگذاری پولی

شاید بتوان یکی از دلایل نزاع گروه های اقتصادی، که در کشورهای جهان سوم اشتراک قوی، غیر شفاف و غیر قابل انکاری با نظامات سیاسی دارند، دسترسی آنها به مصارف (تسهیلات) نظام بانکی دانست. اما از آنجا که این گروه ها می دانند که تصاحب این منابع امری نیست که یک شبه امکان پذیر باشد و یا بتوان از روش های ناسازگار و غیر دمکراتیک استفاده نمود تا این آرزوی سیاسی را در یک قالب اقتصادی مطرح نمود بنابراین طرق دیگری را محک می زنند. به عبارت دیگر گروه های سیاسی در قالب فعالیت های اقتصادی چه در حوزه تولید و توزیع کالا یا خدمات، همواره دستی بر منابع سهل الوصول (از جمله بانک ها و نظام اعطای

تسهیلات آنها) خواهند داشت. شاید بتوان بررسی کرد که آیا طی نزدیک به ۵۰ سال پس از تاسیس بانک مرکزی مجزا از نظام بانکی (براساس قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۳۹) حتی در مقایسه با روزگاری که بانک ملی ایران مسوولیت بانکداری دولت و نشر اسکناس را برعهده داشت، نظام تصمیم گیری و استقلال بانک مرکزی به عنوان یک نهاد مستقل بیشتر رعایت می شد، یا دوره ای که نظامات شخص محور و درآمدهای بالای نفتی در کنار بانک مرکزی به ظاهر مستقل از بدنه اجرائی وجود داشته است؟

برای پاسخ به این سوال با بررسی قوانین و مقررات پولی می توان تصمیمات اتخاذ شده توسط نظام بانکی در تامین احتیاجات بخش های مورد نظر را مورد بررسی قرار داد. این قوانین در ۵ محور قابل بررسی می باشند:

- ۱- قوانین پولی و بانکی کشور
 - ۲- قواعد مربوط به اداره بانک ها (ساختار سازمانی و انتصابات)
 - ۳- قواعد و قوانین مربوط به قرار دادها و عملیات بانکداری
 - ۴- قانون نحوه ورود و خروج بخش های مختلف در صنعت بانکداری
 - ۵- انتصاب رییس کل و ترکیب عالی ترین شورای سیاستگذاری بخش پولی.
- اگر چه می توان برای ارایه تحلیلی جامع از رابطه نظام بانکی کشور با ساختارهای حقوقی متفاوت، این قوانین را مورد کنکاش قرار داد، ولی به دلیل حفظ اختصار از بررسی محورهای ۲ و ۳ و ۴ فوق صرفه نظر کرده و تلاش می شود به طور مفصل تر قانون پولی و بانکی کشور و در نهایت انتصاب رییس کل و ترکیب عالی ترین شورای سیاستگذاری بخش پولی و تاثیر آن بر کارکرد اقتصادی یا

سیاسی نظام بانکی کشور پرداخته شود. البته از آنجا که عوامل موثر بر نظام تسهیلات دهی نظام پولی یک کشور فقط دارای دلایل حقوقی یا سیاسی نمی باشند، می توان بیان داشت که دلایلی مانند رشد اقتصادی، مزیت نسبی بخش های مختلف اقتصادی، وجود شرایط تورمی، توجیه پذیری فنی و اقتصادی هیچیک از دلایل مورد پذیرش بانک ها برای دریافت تسهیلات نخواهد بود و علاوه بر این موارد باید شرایط دیگری نیز فراهم آید تا بخش های اقتصادی نیز به منابع خاصی دسترسی پیدا نمایند.

به طور مثال در فضای غیر رقابتی اقتصاد ایران، از ایجاد نهاد های اقتصادی توسط مدیران دولتی که تا حدودی هنوز به حمایت های واقعی عمال خود در عرصه قدرت دلخوش هستند، می توان به عنوان ابزاری مناسب برای تحقق هدف جابجایی طبقات اجتماعی و استفاده از قدرت انفجاری پول در سطح خرد و کلان نام برد.

کارکرد پول به عنوان یکی از محورهای اساسی توزیع ثروت در جامعه طی سالهای طولانی دهه هفتاد و هشتاد به دلایل متعدد از جمله حمایت های بخشی در اقتصاد کشور، کاهش هزینه های تولید و اعمال سیاست های تشویق و تنبیه اقتصادی، همواره مورد توجه حاکمیت بوده است. در این زمینه نیز گروهی کارشناسان ادعا می کنند که اقتصاد ایران را می توان به عنوان یکی از بی نظارت ترین اقتصادهای جهان در حوزه اعمال سیاست های پولی تلقی کرد. از همین زاویه دلایلی برای عدم تحقق و کار شکنی های مستمری در عرصه اجرایی شدن قانون جلوگیری از پول شویی در کشور را نیز به شهادت گرفته و نشان می دهند که تصویب صرف یک قانون دلیلی برای بهبود یا اصلاح عملکردها نخواهد بود.

اگر نخواهیم سه محور پیش گفته را (قانون اداره امور بانک ها، قانون عملیات بانکداری و ورود و خروج بخش های مختلف به بخش پولی) مسکوت گزارده باشیم، به اختصار می توان به بیان موارد زیر اشاره کرد:

ساختار اداره و انتصابات هر عضو ارشد یک موسسه مالی و اعتباری می تواند میزان

رعایت اصول شرکت داری خوب (Good Governance) را مخدوش نماید، این وابستگی سیاسی و فقدان روحیه کارشناسی باعث می شود تا اوامر بیشتر و سریعتر از مزیت ها به کار آید. (ناظر بر لایحه قانونی اداره امور بانک ها، مصوب شورای انقلاب ۱۳۵۸)

وجود چنین ساختاری چه به لحاظ قانونی یا عادت و عرف شدن اداره شرکت ها یا موسسات باعث شده است که برون رفت از چرخه ی نامناسب اداره بانک ها در یک بن بست حقوقی به دست مدیرانی بیافتد که مصوبات مجلس و مقام قانون گذاری را جدی تلقی نمی کند البته به عنوان شاهد عینی این امر می توان به طرح اداره امور بانک های دولتی نمایندگان مجلس ششم در سال ۱۳۸۲ و ماده ۱۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا اشاره کرد. این قوانین که همگی توسط صاحبان قدرت - ناشی از پول متمرکز در بانک ها- به

سخره گرفته شده است تا جایی که عملا هر دوی آنها (چه طرح یا قانون) اقدامی را بوجود نیاورند و در واقع به جایی نرسیدند. به عقیده نگارنده در خصوص نحوه انعقاد قرار دادها و بستر سازی عملیات بانکی، هرچه قانون عملیات بانکداری عرفی تر و به روح فعالیت های اقتصادی نزدیکتر باشد، اجرای آن نیز امکان پذیرتر خواهد بود. اگر چه محتوای عملیات بانک ها توسط این سه قاعده یا قانون ترسیم شده است ولی اگر این محتوا با روح و عرف فعالیت های اقتصادی

به عقیده نگارنده در خصوص نحوه انعقاد قرار دادها و بستر سازی عملیات بانکی، هرچه قانون عملیات بانکداری عرفی تر و به روح فعالیت های اقتصادی نزدیکتر باشد، اجرای آن نیز امکان پذیرتر خواهد بود

مطابقت نداشته باشد حکایت "قضیه حمار در علم هندسه" را بوجود می آورد. یعنی اینکه تمام ارکان اجرایی دچار یک جعل خواهند شد که به لحاظ شکلی اقداماتی را انجام میدهند که روح نداشته و از محتوای آنها اهداف روزمره و غیر هدفمند و نظامند خود را دنبال می کنند. به طور مثال اگر فردی که می خواهد کمبود پول، رهن، یا اجاره ی محل مسکونی خود را تامین کند یا هزینه گزاف درمان خود را بپردازد نتواند در قالب قراردادهای و مفاهیم قانونی احتیاجش را مرتفع سازد قطعا دست به اقدامات متنوعی خواهد زد که بتواند ضمن تامین مالی، شکل قانونی را نیز رعایت کرده باشد. در این فرآیند سقف کوتاه قانون عملیات بانکداری از شخص مراجعه کننده، اقدام کننده، تایید کننده و... یک جاعل (در قالب تخلف و دروغ مصلحت انگیز) را رسماً درخواست نموده و می نماید.

قانون پولی بانکی و ترکیب سیاستگذاری بخش پولی

در این بخش اول می بایست یک فرض اساسی را مطرح کرد که میزان پول (یا خون) موجود در اقتصاد (بدن) ثابت فرض می شود. بعضی اگر پول (خون) زیادی در بخش صنعت (دست) متمرکز شده است، نمی توان کمبود منابع (خون) را برای فعالیت های (اعضاء) دیگر به سادگی خلق (تزریق) کرد. به عبارت دیگر یعنی جامعه و افراد و فعالان آن ناگزیرند از پول موجود در نظام بانکی چه در قالب پس انداز یا جاری استفاده نمایند و "کنز" پول قابل توجه نیست یا وجود ندارد. با این احوالات دعوا و مناقشه در منابع نظام پولی نیست بلکه اگر مناقشه ای می تراشیم بر سر مصارف است.

با این رویکرد و براساس تجربه جهانی و بررسی قانون پولی و بانکی کشور آنچه که می تواند به عنوان شاخص مهم مورد توجه قرار گیرد استقلال بانک مرکزی و دوری از مناقشات سیاسی در اداره آن می باشد. بانک مرکزی به عنوان بانکدار دولت و بانک بانک ها می تواند در مقام آخرین قرض دهنده و تصویب و نظارت بر اجرای سیاستهای پولی

را برعهده داشته باشد. به همین دلیل حضور گروه‌های غیر کارشناسی (و گاه "سیاسی") در ارکان اداره بانک مرکزی اگر چه ممکن است در کوتاه مدت به نفع بعضی از گروه‌های ذی نفع تمام شود ولی در میان مدت و در بلند مدت کل اقتصاد یک کشور را متضرر می‌کند.

تغییرهای متعدد در انتصاب مدیران نظام بانکی و در راس آنها مقامات عالی بانک مرکزی به عنوان مقامات نظارت بر اعمال سیاست‌های پولی، همواره یکی از شاخص‌های منفی حفظ عقلانیت در اتخاذ تصمیمات پولی اقتصاد تلقی می‌شود. نکته جالب این است که نفوذ مستمر مقامات حکومتی (اعم از سه قوه) و دارای حق رای در شوراها تهدیدی می‌شوند که قطعاً کارکرد نظام بانکی را که اهدافی متعالی همچون کاهش محرومیت‌ها، مهار تورم و تحقق رشد اقتصادی را پیگیری می‌کند به نفع گروه‌های سیاسی و یا گروه سیاسی حاکم تقلیل می‌دهد.

در جامعه‌ای که درصد تصمیمات عقلایی در تمامی حوزه‌ها کاهش یافته، اتخاذ تصمیمات درست اقتصادی مستلزم صرف زمان و هزینه‌ای چندین برابر حد معمول است. و از طرف دیگر اگر تصمیم‌سازی در یک فرآیند و پروسه ضعیف اجرایی و کارشناسی شروع شده باشد مواجهه با مشکل دوصد چندان

خواهد شد و باید با نهایت دقت و بدون ایجاد کمترین حساسیت نسبت به انتقال عقلانیت تمامی همت کارشناسی را برای استفاده از تجارب داخلی و جهانی مورد بازنگری و توجه جدی قرار داد. در همین راستا به وضوح می‌توان به استناد شواهد متعدد از جمله تجربه مصوباتی که از غیر اجرایی بوده‌اند از نهاد قانونگذار انتظار داشت که برای تامین اهداف خیرخواهانه خود نیز به امکان پذیر بودن اجرایی شدن و تحقق اهداف خود بیاندیشد و برای این منظور از تجربه مجریان و صاحب نظران استفاده نماید.

در ادامه تلاش می‌شود برای روشن شدن با یک مثال این امر مهم را تا حدودی توضیح می‌دهیم. در سال ۱۳۸۲ مجلس ششم در راستای بازنگری مصوبات اقتصادی شورای انقلاب که در نوع خود غیر کارشناسی یا تاریخ گذشته تشخیص داده می‌شد- تلاشی کرد تا لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها را مورد بازنگری قرار دهد و برای این امر ضمن دعوت از تیمی کارشناسی در مراکز پژوهشی وابسته به نهاد قانونگذاری پیش‌نویسی از این قانون تهیه و ضمن آوری نظرات کارشناسی در مورد آن، پیش‌نویس مربوطه را تکمیل و به کمیسیون اقتصادی مجلس ارجاع نمودند. در جلسات کارشناسی و کمیته‌های فرعی کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی

طراحان (اعم از نمایندگان مجلس و متولیان سابق نظام بانکی) سعی در توجیه نمایندگان می‌نمودند تلاشی وافر برای متقاعد کردن رجال سیاسی تاثیر گذار اگر چه کاری بس صعب می‌نمود، ولی هیچگاه ناامیدی در انگیزه طراحان مشاهده نمی‌شد. ۶ ماه تلاش شبانه روزی در نهایت به عنوان طرح نمایندگان ارایه شده بود و در جلسات از مدیران نظام بانکی نیز دعوت به عمل می‌آمد. هدف غایی این طرح تزریق اصول حاصل از حاکمیت شرکتی (Governance) در اداره امور بانک‌ها و غیر انتصابی بودن مدیران و شفافیت و کارشناسی شدن تقسیمات اتحاد بود. این امر به قدری به مذاق گروهی از ذی‌نفعان گران‌آمد که صحنه کمیسیون‌های تخصصی به صحنه مگو مگو و کش مکش تبدیل می‌شد و در نهایت با اصلاحات پیشنهادی نظام اجرایی، پیشنهاد دهندگان پیش‌نویس بعدی را به قدری از اهداف خود دور دیدند که ضمن پس گرفتن طرح پیشنهادی اولیه، عطای این حرکت را به لقایش بخشیدند.

این حرکت در نهایت دستاوردی شد تا چکیده آن طرح در ماده ۱۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آورده شد ولی با نهایت تاسف نیز می‌توان مشاهده کرد که عملکرد نظام بانکی کشور در تحقق اهداف این ماده از قانون نیز چشم‌گیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نبوده است.

با این رویکرد اگر بدانیم که نمایندگان محترم مجلس مجدداً در تدارک طرح برای باز نویسی قانون پولی و بانکی کشور می باشند و در آن به فراز هایی رسیده اند که نه تجربه ای در علم اقتصاد با گرایش پولی وجود دارد و نه علوم انسانی بومی شده در آن خصوص اظهار نظری کرده اند.

برای روشن شدن بحث به فرازهایی از این طرح پرداخته و آنرا تحلیل می کنیم:

۱- در بخشی از این پیش نویس تلاش شده است که شورای پول و اعتبار به صورت تکه های مساوی تقسیم کرده و بین قوای حاکمیت توزیع شود. فارغ از این که اگر چه بر اساس قوانین موضوعه حضور اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران به همراه اتاق تعاون (ماده ۹۱ قانون اجرای سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۸۷/۴) در تمامی شوراها و کمیسیون ها الزامی و توصیه شده است ولی حضور باحق رای نمایندگان محترم قوه قضائیه یا دادستانی به همراه اصحاب مجمع تشخیص مصلحت نظام امری بدیع تجربه نشده و مغایر قانون اساسی مبنی بر تداخل و ظایف در هر یک قوا می باشد.

از طرف دیگر در همین پیش نویس نکته حائز اهمیت دیگری نیز وجود دارد که او را خطای ترکیب نامیدم. این خطای مهم آن است که به دلیل سرعت تصمیم گیری و علم ناقصی که در استقلال نهاد های پولی دنیا دیده شده در انتصاب هفت ساله هر یک از نمایندگان اصناف و نهاد های اجرایی و حکومتی این مناصب، ۷ ساله در نظر گرفته می شود. این مهم آن موقع هشدار دهنده است که به عمر مفید مقامات حکومتی بنگریم. وقتی وزیری یا وکیل (دولت یا مجلس) قرار است خود چهار سال عمر داشته باشد چگونه می تواند فردی را منصوب نماید که عمر انتصاب آن از دوره صدراتش ۳ سال طولانی تر باشد؟ البته به نظر می رسد این پیشنهاد بیشتر برای تثبیت آینده گروه های سیاسی و وابستگان کاربرد پیدا خواهد کرد.

۲- انتصاب ارکان بانک مرکزی در یک فضای غیر سیاسی، غیر دولتی و تا حدودی

کارشناسی تجربه ای است که در سالیان تشکیل بانک مرکزی (۱۳۳۹ تا حال) باعث شده بود که بانک مرکزی کارآتر و نسبت به تحقق اهداف خود حساس تر باشد. و در نقطه مقابل نیز وقتی بانک مرکزی در اختیار دولت است، اگر چه به ظاهر باعث هماهنگی سیاست های پولی و مالی می شود ولی در واقع باعث تغییر کارکرد سیاست های پولی به نفع یا جایگزینی سیاست های مالی شده است.

یعنی اینکه آن گاه که دولت ها برای تامین سیاست های جانبدارانه خود نمی توانند از سیاست های مالی کار آمد استفاده نمایند دست به سوی نظام بانکی و در راس آنها بانک های مرکزی ادوار مختلف دراز کرده اند و آنها را صرف تحقق اهداف سیاست های مالی نموده اند. (برای مثال می توان به موج تسهیلات ناشی از طرح ضربتی اشتغال زایی در دولت های قبل و بنگاه های زود بازده در دولت موخر نام برد که دلیلی واضح بر جایگزینی سیاست های پولی به جای سیاست های مالی در تاریخ اقتصادی کشور است.

سیاست های پولی به دلیل سهل الوصول بودن، به زعم بسیاری از سیاستمداران تسکینی هستند برای کاهش فشار ناشی از عدم تحقق اهداف اقتصادی. این امر اگر چه در کوتاه مدت نقش کاهنده درد را ایفا می نمایند ولی عواقب آن دامن گیر جامعه و گروههایی می شود که سهمی در منافع ناشی

از این سیاست ها ندارند.

۳- بی توجهی به تجربه ی الگوهای انتخاب شده از تاریخ تاسیس بانک مرکزی ۱۳۳۹ تا امروز باعث شده است که ساختار پیشنهاد شده پیش نویس ارایه شده تحت تاثیر یک سری شعارهای کلیشه ای همچون مهندسی مجدد قانون پولی و بانکی کشور متناسب با معیارهای جهانی، اقدام به تدوین این پیش نویس نمایند. به راستی از این منظر نه تنها از قانون کارآ و جامع ۱۳۳۹ قانون پولی و بانکی به سادگی عبور شده بلکه می توان پیش نویس را در نهایت حکومتی ترین (دولتی ترین) نوع پیشنهادات ممکن تلقی نمود.

غفلت طراحان از محتوای قوانین پولی و بانکی سابق باعث شده که آنان مزیت های منحصر به فرد این قوانین را نادیده گیرند و در نهایت به ترکیب فساد انگیز ۱ به ۴ خصوصی به دولتی اعضا انتخابی منجر شده است.

۴- اگر چه ثبات در تصمیم گیری های اقتصادی امری است که در سال های اخیر با چالش اساسی مواجه بوده است ولی این امر نباید دلیلی شود که از درصد عقلانیت و کارشناسی موجود در نهادهای تصمیم ساز کاسته شود. برای حفظ این عقلانیت عنصر مهم زمان است. برآستی در بسیاری از موارد زمان به عنوان یکی از معیارهای مهم می تواند باعث تجهیز توان علمی و صرف امکانات مناسب تر برای تحقق اهداف مورد نظر شده و عدم اضطراب در نیروهای کیفی و علمی باعث رشد یافته ها و دوام بیشتر تصمیمات و پیشنهادات متخذه شود.

پیشنهاد

۱- با اشاره به نگاهی تاریخی بر گرفته شده از ادبیات علم حقوق و اقتصاد پیشنهاد می شود ضمن بررسی تجربه جهانی اداره بانک های مرکزی و سوابق حدود نیم قرن بانکداری مرکزی در ایران و در نظر گرفتن عرصه ی سیاسی اقتصادی کشور و در نهایت جایگاه نظام بانکی در اقتصاد کشور، تحلیلی هزینه فایده از تغییر ارکان موجود به ارکان پیشنهادی محاسبه شود.

و از طرف دیگر اندیشیده شود و از طراحان سوال شود که اگر قرار نباشد که خود شما (

یکی از دلایل نزاع گروه های اقتصادی، که در کشورهای جهان سوم اشتراک قوی، غیر شفاف و غیر قابل انکاری با نظامات سیاسی دارند، دسترسی آنها به مصارف (تسهیلات) نظام بانکی دانست



یا گروهها و همفکران (به عنوان متصدی (مدیریت جدید) اداره ارکان پیشنهاد شوید، آیا اصلاح است که این بخش از اقتصاد کشور به شیوه پیشنهادی به دست مخالفین داخلی (سیاسی) یا خارجی (معاندین) ما اداره شود؟ ولی اگر به عنوان یک شاخص به جمع بندی رسیدیم که این ساختار اجازه ی اصلاح و بهبود را در خود تعبیه کرده و نیازی نیست همچون شخص بنده حقیری (صالح، بی طمع، متدین، مفید، غیرحریص،...) برای اداره ی آن منصوب شود، می توان به آینده ی آن کمی تا قسمتی بیشتر امیدوار بود و اگر نه آزموده را آزمودن خطاست. یعنی اینکه سیستم های شخص محور، ایدئولوژی محور و بدون ساختار سازمانی تجربه شده نهاد گرا، در نهایت محکوم به جایگزینی با ساختارهای جدید می باشند.

۲- براساس الگوی پیشنهادی ماده ۵۳ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست های کلی اصل چهارم و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷/۴/۳۱ به عنوان یک قانون پایه ای برای اقتصاد ایران می باشد، شورای رقابت با ویژگی های خاص تشکیل می شود. و براساس ماده ۵۹ این قانون شورا می تواند در حوزه کالا یا خدمتی خاص که بازار آن

مصادق انحصار طبیعی است، پیشنهاد تشکیل نهاد تنظیم کننده بخشی" را برای تصویب به هیات وزیران ارایه و قسمتی از وظایف و اختیارات تنظیمی خود در حوزه مزبور را به نهاد تنظیم کننده بخشی واگذار نماید.

حتی اگر این نهاد بر فرض عدم تطبیق شرایط نتواند در بخش پولی کشور تشکیل شود ولی می توان با الگو برداری از ترکیب و شرایط انتخاب اعضا شورا، شرایط احراز و مصونیت های اعضا، نسبت به رفع نقایص موجود در بخش پولی کشور نیز اقداماتی کرد به این موارد می توان ماده ۵۶ این قانون را نیز که به تضمین موقعیت شغلی اعضای شورا و نحوه استقلال آن پرداخته است بذل توجه نمود. از جمله این موارد می توان به موارد زیر اشاره کرد:

هیچ یک از اعضای شورای رقابت را نمی توان برخلاف میل او از عضویت در شورا برکنار کرد مگر در موارد زیر:

ناتوانی در انجام وظایف محوله به تشخیص دو سوم اعضا شورا محکومیت های مذکور در این قانون. محکومیت قطعی به دلیل سوء استفاده از مقررات از دست دادن اهلیت استیفا نقض تکالیف و محدودیت های موضوع این قانون و تخطی از مقررات به تشخیص اکثریت اعضای شورا.

اعضای شورای رقابت را نمی توان به دلیل اتخاذ تصمیمات در چهارچوب وظایف قانونی و یا اظهاراتی که به استناد قانون می کنند، تحت تعقیب قرار داد. و در نهایت اینکه شورای رقابت در رسیدگی و تصمیم گیری مطابق مقررات این فصل از استقلال کامل برخوردار است.

براستی تصور کنید اگر اعضای محترم شورای پول و اعتبار طی ۵۰ سال گذشته چنین تضامینی برای اتخاذ تصمیمات خود داشتن شک نکنید که شرایط دیگری را در عملکرد مدیران بانک مرکزی و عملکرد نظام بانکی مشاهده می کردیم.

منابع:

-قوانین پولی و بانکی مصوب ۱۳۳۹ و ۱۳۵۱،

-پیش نویس طرح قانونی بانک مرکزی ج.ا.ا.

-قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران و اجراء سیاستهای کلی اصل چهارم و

چهارم (۴۴) قانون اساسی

-قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی ج.ا.ا.

-مجتهد، احمد، پول و ارز و بانکداری انتشارات

پژوهشکده تحقیقات پولی و بانکی، بانک مرکزی

ج.ا.ا. ۱۳۷۷